

بررسی عوامل تاثیرگذار برعدم سازش و ناسازگاری زنان در شهرستان ایرانشهر

غلامرضا ثناگوی محرر^۱، ذکریا کردی تودزیل، داداله کرد^۲ و محدثه رحیمی^۳

۱ گروه روانشناسی، واحدزاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران،

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی واحدزاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران،

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی واحدزاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران،

۴ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی واحدزاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران،

پست الکترونیک: Reza.sanagoo@gmail.com

چکیده

خانواده نهادی است که از یک سو با جامعه ی بزرگتر در تعامل است و از سوی دیگر مستقیماً با فرد در ارتباط است. اهمیت این نهاد به حدی است که برخی از صاحب نظران آنرا از ارکان اساسی جامعه به حساب می آورند و تحقق جامعه ی سالم را در گرو دستیابی با خانواده ی سالم می پندارند. رضایت زناشویی یکی از عوامل موثر در ثبات و پایانی خانواده ها و در عین حال بهداشت روانی همسران و فرزندان و همچنین جامعه است. در روابط زناشویی عوامل متعددی باعث رضایت همسران از یکدیگر می شود. سازگاری زناشویی بر بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تأثیر می گذارد. با توجه به اهمیت موضوع در این پژوهش با استفاده از روش میدانی، تکنیک پیمایش و ابزار تحقیق پرسشنامه به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که عوامل اجتماعی مؤثر بر ناسازگاری همسران در شهرستان ایرانشهر کدامند؟ جامعه آماری پژوهش حاضر افراد متأهل شهرستان ایرانشهر می باشد که تعداد ۳۷۸ نفر آنان به عنوان حجم نمونه مورد بررسی قرار گرفته است. در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی، این پژوهش به بررسی و تحلیل رابطه متغیرهایی چون تقدیرگرایی، بهزیستی روانی، درآمد خانواده، میزان تفاوت سنی و طول سالهای ازدواج به عنوان متغیرهای مستقل و ناسازگاری همسران به عنوان متغیر وابسته می پردازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین متغیرهای بهزیستی روانی، درآمد خانواده، میزان تفاوت سنی و طول سالهای ازدواج با ناسازگاری همسران ارتباط معناداری وجود دارد. بین تقدیر گرایی و ناسازگاری همسران رابطه معناداری مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: ناسازگاری، زناشویی، همسران، تقدیر گرایی، بهزیستی روانی، خانواده.

مقدمه

رضایت زناشویی یکی از عوامل موثر در ثبات و پایداری خانواده ها و در عین حال بهداشت روانی همسران و فرزندان و همچنین جامعه است. در روابط زناشویی عوامل متعددی باعث رضایت همسران از یکدیگر می شود. سازگاری زناشویی بر بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تأثیر می گذارد. در واقع سنگ زیربنای عملکرد خوب خانواده است و نقش والدینی را تسهیل می کند، عمر زن و شوهر را زیاد می کند (کومیز^۱، ۱۹۹۱)، باعث افزایش سلامتی (دمو، آلین، ۱۹۹۶)، توسعه اقتصادی، رضایت بیشتر از زندگی کاهش مشکلات روان شناختی، مدیریت بهتر تعارض مهارت های ارتباطی و حل مسأله (جانسون و همکاران، ۲۰۰۵) و مهارتهای بهتر حل تعارضات می شود (حسینی نسب و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۸). اما در صورتی که سازگاری وجود نداشته باشد، این جنبه های مثبت از بین می روند و باعث مشکلات عدیده ای هم در زمینه ی فردی و هم اجتماعی می شود. با توجه به اینکه مسائل ناشی از ناسازگاری که حتی بسیاری از مواقع به طلاق نیز می انجامد هم فردی و هم اجتماعی است باید با ترکیبی از دیدگاه های جامعه شناختی و روان شناسی به آن پرداخت و عوامل مؤثر بر آن را بررسی کرد. خانواده نهادی است که از یک سو با جامعه ی بزرگتر در تعامل است و از سوی دیگر مستقیماً با فرد در ارتباط است. اهمیت این نهاد به حدی است که برخی از صاحب نظران آنرا از ارکان اساسی جامعه به حساب می آورند و تحقق جامعه ی سالم را در گرو دستیابی با خانواده ی سالم می پندارند (مهرابی زاده هنرمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۶). یکی از مهم ترین عواملی که بر بقاء، دوام و رشد خانواده اثر می گذارد، روابط سالم و مبتنی بر سازگاری و تفاهم بین اعضاء، به خصوص زن و شوهر است. سازگاری زناشویی به عنوان یکی از مهم ترین عوامل اثر گذار بر عملکرد خانواده است (سینها و مکرجی^۲، ۱۹۹۹: ۶۳۴). سازگاری زناشویی بر کیفیت عملکرد والدینی، طول عمر، میزان سلامت، رضایت از زندگی، میزان احساس تنهایی، رشد و تربیت فرزندان، روابط اجتماعی و گرایش به انحرافات اجتماعی تأثیر دارد (مهرابی زاده هنرمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۶). اما چنانچه زندگی زناشویی شرایطی نامساعد را برای ارضای نیازهای مختلف همسران ایجاد کند، نه تنها جنبه های مثبت ازدواج تحقق نمی یابد، بلکه اثری منفی و گاه جبران ناپذیر را به جا خواهد گذاشت. این اثرات منفی فقط برای همسران نیست بلکه طیف وسیعی از اختلالات را در فرزندان آنان ایجاد می کند که از میان آن می توان به گوشه گیری، افسردگی، ضعف در شایستگی اجتماعی، ضعف در عملکرد تحصیلی و مشکلات ارتباطی اشاره کرد (لورنسیو^۳، ۲۰۰۹؛ برگرفته از دانش، ۱۳۸۹).

روش

تحقیق حاضر بر اساس نوع داده های جمع آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است و از لحاظ نوع برخورد با مسأله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه ای میدانی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش پیمایش می باشد. در مطالعه میدانی، برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پیش از آغاز پیمایش، پرسشنامه ی ابتدایی مورد آزمون اولیه قرار گرفت و با استفاده از نتایج به دست آمده، نقایص موجود برطرف و پرسشنامه نهایی تنظیم شد. قبل از انجام آزمون های آماری و پرداختن به تحلیل فرضیه های پژوهشی لازم است پیش فرض آزمون های پارامتریک و ناپارامتریک و نیز همبستگی درونی میان متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گیرد. در زیر به هر یک از این آزمون ها پرداخته می شود

شرکت کنندگان

جامعه آماری این مطالعه کلیه ی جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه افراد متأهل شهرستان ایرانشهر می باشد. از آنجا که به طور طبیعی امکان مطالعه دیدگاه های تمامی افراد جامعه آماری وجود نداشت از شیوه ی «نمونه گیری» برای تبیین نظریات افراد مورد مطالعه استفاده شده است و بر اساس آن تعدادی از افراد (۳۷۸ نفر) که معرف جامعه آماری تشخیص داده شدند به عنوان نمونه انتخاب و مطالعه شده است

شیوه اجرا

روش نمونه گیری در این پژوهش شیوه نمونه گیری خوشه ای و سپس نمونه گیری تصادفی سیستماتیک به صورت خانه به خانه می باشد. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش آماری همبستگی پیرسون و آزمون گاما و کندال تای بی استفاده شد. پس از گردآوری داده ها تجزیه و تحلیل آن ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS انجام گردید و در این رابطه برای آزمون فرضیات، تست های آماری متناسب

1. Komiz

1. Sineha, Mokreji

Lorensiow

با هر فرضیه بکار گرفته شد.

ابزارهای پژوهشی

۱- پرسشنامه ناسازگاری زنان خود محقق ساخته ۳۳ ماده ای.

این پرسشنامه حاوی ۳۳ سوال است که براساس طیف ۵ درجه ای لیکرت از خیلی زیاد، تا حدودی، کم و خیلی کم تدوین گردیده است. آلفای کرونباخ محاسبه شده این پژوهش مربوط به این پرسشنامه ۰/۸۸ بدست آمد که نشان دهنده اعتبار بالای پرسشنامه می باشد

نتایج

در این قسمت با استفاده از داده های منتج از پرسشنامه به تجزیه و تحلیل فرضیات تحقیق پرداخته و درستی و نادرستی آنها بررسی شده است.

۱. بررسی وضعیت نرمال متغیرهای پژوهش

جهت بررسی وضعیت نرمال متغیرهای پژوهش از آزمون کلموگروف - اسمیرنوف (k-S sample test) استفاده میشود. یافته‌ها به شرح جدول زیر است.

HO: داده ها از توزیع نرمال برخوردارند

H1: داده ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند

جدول شماره ۱. آزمون کلموگروف - اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن متغیرهای پژوهش

| ناسازگاری همسران | تقدیرگرایی | بهزیستی روانی | درآمد خانواده | | |
|------------------|------------|---------------|---------------|----------------------------|------------------|
| ۳۷۸ | ۳۷۸ | ۳۷۸ | ۳۷۸ | تعداد | |
| ۲/۳۱ | ۲/۹۸ | ۳/۱۱ | ۳،۴۲ | میانگین | پارامترهای نرمال |
| ۰/۴۱۱ | ۰/۳۷۵ | ۰/۶۶۹ | ۰،۳۶۲ | انحراف معیار | |
| ۱/۹۲ | ۱/۵۴ | ۰/۸۰۹ | ۱/۶۳ | مقادیر کلموگروف - اسمیرنوف | |
| ۰/۲۵ | ۰/۰۶۷ | ۰/۲۱۰ | ۰/۰۶۹ | سطح معناداری | |

با توجه به جدول شماره ۱ می توان نتیجه گرفت که چون مقادیر سطح معناداری تمامی متغیرهای پژوهش بیشتر از ۰،۰۵ می باشند پس می توان گفت که این متغیرها دارای توزیع نرمال می باشند پس می توان در آزمون فرضیه های پژوهش، آزمونهای پارامتریک را بکار گرفت. فرضیه شماره ۱. بین میزان تقدیرگرایی همسران و میزان ناسازگاری آنها ارتباط وجود دارد. جهت بررسی فرضیه فوق از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. یافته‌ها به شرح جدول زیر می باشد.

جدول شماره ۲: آزمون پیرسون تقدیرگرایی و ناسازگاری همسران

| سطح معناداری بین دو دامنه | شدت همبستگی | پیرسون |
|---------------------------|-------------|------------------------|
| ۰۶۲. | ۰،۳۸۹ (**) | تقدیرگرایی - ناسازگاری |

** آزمون پیرسون بدست آمده در سطح اطمینان ۰،۹۹ و با احتمال خطای ۰،۰۱ انجام شده است.

یافته ها نشان می دهد که بین تقدیرگرایی و ناسازگاری همسران رابطه معناداری وجود ندارد. با توجه به سطح معناداری (p=0/062) که بیشتر از ۰/۰۵ می باشد، فرض پژوهش مبنی بر وجود ارتباط معنادار میان میزان تقدیرگرایی و میزان ناسازگاری رد می شود. بر این اساس می توان بیان داشت که تقدیرگرایی همسران با ناسازگاری میان آنها هیچگونه رابطه معنادار وجود ندارد و فرض پژوهش رد می شود. فرضیه شماره ۲. بین میزان بهزیستی روانی همسران و میزان ناسازگاری آنها ارتباط وجود دارد. جهت بررسی فرضیه فوق از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. یافته‌ها به شرح جدول زیر می باشد.

جدول شماره ۳: آزمون پیرسون انسجام اجتماعی و ازخودبیگانگی

| سطح معنا داری بین دو دامنه | شدت همبستگی | پیرسون |
|----------------------------|-------------|--------------------------|
| ۰۰۰۰ | -۰۴۵۶ (**) | بهزیستی روانی- ناسازگاری |

** آزمون پیرسون بدست آمده در سطح اطمینان ۰.۹۹ و با احتمال خطای ۰.۰۱ انجام شده است.

بین نمره کل بهزیستی روانی و ناسازگاری همسران رابطه منفی ($r = -0.45$) و ($p = 0/000$) وجود دارد. بر این اساس هر چه میزان بهزیستی روانی (یعنی افزایش شادی، احساسات مثبت و ارتباطات مثبت) افزایش یابد، میزان ناسازگاری بین همسران کاهش می‌یابد و این رابطه معنادار است. با این اوصاف فرض پژوهش مبنی بر وجود ارتباط معنادار میان بهزیستی روانی و ناسازگاری همسران تأیید می‌گردد. فرضیه شماره ۳. بین میزان درآمد خانواده و میزان ناسازگاری همسران ارتباط وجود دارد.

از آنجاکه میزان درآمد خانواده با استفاده از سوال باز سنجیده شده و در نهایت به صورت متغیری رتبه‌ای طبقه بندی و محاسبه شده است، برای بررسی ارتباط آن با میزان ناسازگاری از آزمون گاما و کندال تای بی استفاده شده است. یافته‌ها به شرح جدول زیر است.

جدول ۴. همبستگی بین دو متغیر درآمد خانواده و ناسازگاری همسران

| میزان ناسازگاری بین همسران | | | | | طیف درآمد و ناسازگاری همسران | میزان درآمد |
|----------------------------|------|-------|----|---------|------------------------------|------------------|
| خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم | خیلی کم | | |
| ۱۲ | ۲۷ | ۶۳ | ۴۸ | ۵۰ | ۴۰۰ تا ۲۰۰ | ۴۰۰ تا ۲۰۰ |
| ۱۰ | ۲۵ | ۷۴ | ۶۲ | ۲۹ | ۶۰۰ تا ۴۰۱ | ۶۰۰ تا ۴۰۱ |
| ۸ | ۳۱ | ۸۰ | ۵۳ | ۲۸ | ۸۰۰ تا ۶۰۱ | ۸۰۰ تا ۶۰۱ |
| ۱۱ | ۲۵ | ۵۲ | ۸۲ | ۳۰ | ۱ میلیون تا ۸۰۱ | ۱ میلیون تا ۸۰۱ |
| ۱۳ | ۲۷ | ۴۹ | ۸۱ | ۳۰ | ۱ میلیون تا ۱۲۰۰ | ۱ میلیون تا ۱۲۰۰ |
| ۹ | ۱۶ | ۵۱ | ۸۷ | ۳۷ | ۱۲۰۰ به بالا | ۱۲۰۰ به بالا |

جدول ۵. نتایج آزمون کندال و گاما

| سطح معناداری | خطای استاندارد | مقدار | |
|--------------|----------------|--------|--------------------|
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۱۸ | -۰/۰۸۶ | آزمون کندال تای بی |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۲۵ | -۰/۱۱۷ | آزمون گاما |

$$\begin{cases} H_0 : \tau = 0, \gamma = 0 \\ H_1 : \tau \neq 0, \gamma \neq 0 \end{cases}$$

فرضیه H_0 یا فرضیه آماری نشان دهنده عدم رابطه بین دو متغیر مورد بررسی است. فرضیه H_1 یا فرضیه تحقیق نشان دهنده وجود رابطه بین متغیرهای مورد بررسی است در آزمونهای آماری برای اثبات فرضیه تحقیق از مقدار p استفاده می‌شود بر اساس جدول شماره ۵ چون مقدار سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است ($p = 0.000$) لذا فرضیه یک یا فرضیه تحقیق اثبات می‌شود و این فرضیه تأیید شده نشان دهنده وجود رابطه بین «میزان درآمد» و «ناسازگاری همسران» است. این رابطه معکوس است. بدین معنی که هرچه درآمد بیشتر شود میزان ناسازگاری کمتر می‌شود. پس با اطمینان ۰/۹۵ فرض پژوهش تأیید می‌شود. فرضیه شماره ۴- بین طول سالهای ازدواج همسران و میزان ناسازگاری آنها ارتباط وجود دارد.

جدول ۶. همبستگی بین دو متغیر اختلاف سال ازدواج و ناسازگاری

| ناسازگاری همسران | | نام متغیر | |
|------------------|--------------|-------------------|---------------------|
| سطح معناداری | ضریب همبستگی | شاخص ها | |
| ۰/۰۲۳ | ۰/۲۰ | طول سالهای ازدواج | کمتر از ۱ سال |
| ۰/۰۴۳ | ۰/۱۷ | | ۱ تا ۵ سال |
| ۰/۰۰۳ | -۰/۲۲ | | ۶ تا ۱۰ سال |
| ۰/۰۰۰ | -۰/۳۱ | | بیشتر از ۱۰ سال |
| ۰/۰۰۰ | -۰/۲۶ | | نمره کلی مدت ازدواج |

یافته‌ها نشان می‌دهد که بین نمره کلی طول سالهای ازدواج و ناسازگاری همسران به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد و این مقدار در حد متوسط ($r=0.26$) است. بدان معنا با افزایش طول سالهای ازدواج، میزان ناسازگاری در بین همسران کاهش می‌یابد. در طیف مطرح شده، با افزایش طول سالهای ازدواج (بیش از ۶ سال)، میزان ناسازگاری بین همسران کاهش می‌یابد. در حالی که در طیف کمتر از ۵ سال، ناسازگاری بین همسران بیشتر می‌شود. بر اساس یافته‌ها بیشترین ناسازگاری در سالهای اولیه زندگی یعنی در طیف کمتر از ۱ سال دیده می‌شود ($r=0.20$). با توجه به موارد بیان شده می‌توان استدلال نمود که بین طول سالهای ازدواج و ناسازگاری همسران رابطه معناداری وجود دارد. بر این اساس فرض پژوهش تأیید می‌گردد.

فرضیه شماره ۵: بین میزان تفاوت سنی همسران و میزان ناسازگاری آنها ارتباط وجود دارد.

جدول ۷. همبستگی بین دو متغیر تفاوت سنی و ناسازگاری

| ناسازگاری همسران | | نام متغیر | |
|------------------|--------------|-----------|--------------------|
| سطح معناداری | ضریب همبستگی | شاخص ها | |
| ۰/۰۶۰ | ۰/۰۷ | تفاوت سنی | کمتر از ۳ سال |
| ۰/۰۵۸ | ۰/۱۰ | | ۳ تا ۵ سال |
| ۰/۰۰۳ | ۰/۲۷ | | ۵ تا ۷ سال |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۳۳ | | بیشتر از ۷ سال |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۴۲ | | نمره کلی تفاوت سنی |

یافته‌ها نشان می‌دهد که بین نمره کلی تفاوت سنی و ناسازگاری همسران به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد و این مقدار در حد متوسط ($r=0.42$) است. بدان معنا با تفاوت سنی زیاد، میزان ناسازگاری در بین همسران نیز افزایش می‌یابد. در میان طیف سنی، تفاوت بیش از ۵ سال (۵ تا ۷ و ۷ به بالا) با ناسازگاری همسران ارتباط معناداری وجود دارد. در میان تفاوت سنی کمتر از ۵ سال با ناسازگاری همسران رابطه معناداری دیده نشد. همچنین نمودار فوق بیانگر رابطه بین تفاوت سنی و میزان ناسازگاری همسران می‌باشد. در نهایت باید به نمره کلی آزمون فرضیه اشاره کرد. نمره کلی ارتباط بین تفاوت سنی همسران و میزان ناسازگاری آنان نشان دهنده این است که با افزایش سن میزان ناسازگاری نیز افزایش می‌یابد ($r=0/42$) و این رابطه معنادار ($p=0/000$) است.

بحث

همانطور که دیدیم رضایت زناشویی یکی از عوامل مؤثر در ثبات و پایداری خانواده‌ها و در عین حال بهداشت روانی همسران و فرزندان و همچنین جامعه است. در روابط زناشویی عوامل متعددی باعث رضایت همسران از یکدیگر می‌شود. سازگاری زناشویی بر بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. در واقع سنگ زیربنای عملکرد خوب خانواده است و نقش والدینی را تسهیل می‌کند، عمر زن و شوهر را زیاد می‌کند، باعث افزایش سلامتی، توسعه اقتصادی، رضایت بیشتر از زندگی، کاهش مشکلات روان‌شناختی، مدیریت بهتر

تعارض، مهارت های ارتباطی و حل مسأله مهارت های بهتر حل تعارضات می شود. اما در صورتی که سازگاری وجود نداشته باشد، این جنبه های مثبت از بین می روند و باعث مشکلات عدیده ای هم در زمینه ی فردی و هم اجتماعی می شود.

با توجه به اهمیت موضوع بررسی عوامل مؤثر بر ناسازگاری همسران در شهرستان ایرانشهر این پژوهش به بررسی و تحلیل رابطه متغیرهایی چون تقدیرگرایی، بهزیستی روانی، درآمد خانواده، میزان تفاوت سنی و طول سالهای ازدواج به عنوان متغیرهای مستقل و ناسازگاری همسران به عنوان متغیر وابسته پرداخت.

نتایج به دست آمده این پژوهش بدین صورت است که:

- بین تقدیرگرایی و ناسازگاری همسران رابطه معناداری وجود ندارد. با توجه به سطح معناداری ($p=0/062$) که بیشتر از $0/05$ می باشد، فرض پژوهش مبنی بر وجود ارتباط معنادار میان میزان تقدیرگرایی و میزان ناسازگاری رد می شود. بر این اساس می توان بیان داشت که تقدیرگرایی همسران با ناسازگاری میان آنها هیچگونه رابطه معنادار وجود ندارد و فرض پژوهش رد می شود.

- بین بهزیستی روانی و ناسازگاری همسران رابطه منفی ($r=-0.45$) و معناداری ($p=0/000$) وجود دارد. بر این اساس هر چه میزان بهزیستی روانی (یعنی افزایش شادی، احساسات مثبت و ارتباطات مثبت) افزایش یابد، میزان ناسازگاری بین همسران کاهش می یابد و این رابطه معنادار است. با این اوصاف فرض پژوهش مبنی بر وجود ارتباط معنادار میان بهزیستی روانی و ناسازگاری همسران تأیید می گردد.

- بین میزان درآمد و ناسازگاری همسران ارتباط معنادار وجود دارد. این رابطه متوسط و معکوس است. بدین معنی که هر چه درآمد بیشتر شود میزان ناسازگاری کمتر می شود. پس با اطمینان $0/95$ فرض پژوهش تأیید می شود.

- بین طول سالهای ازدواج و ناسازگاری همسران به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد و این مقدار در حد متوسط ($r=-0.26$) است. بدان معنا با افزایش طول سالهای ازدواج، میزان ناسازگاری در بین همسران کاهش می یابد. در طیف مطرح شده، با افزایش طول سالهای ازدواج (بیش از ۶ سال)، میزان ناسازگاری بین همسران کاهش می یابد. در حالی که در طیف کمتر از ۵ سال، ناسازگاری بین همسران بیشتر می شود. بر اساس یافته ها بیشترین ناسازگاری در سالهای اولیه زندگی یعنی در طیف کمتر از ۱ سال دیده می شود ($r=0.20$). با توجه به موارد بیان شده می توان استدلال نمود که بین طول سالهای ازدواج و ناسازگاری همسران رابطه معناداری وجود دارد. بر این اساس فرض پژوهش تأیید می گردد

- بین تفاوت سنی و ناسازگاری همسران به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد و این مقدار در حد متوسط ($r=0.42$) است. بدان معنا با تفاوت سنی زیاد، میزان ناسازگاری در بین همسران نیز افزایش می یابد. در میان طیف سنی، تفاوت بیش از ۵ سال (۵ تا ۷ و ۷ به بالا) با ناسازگاری همسران ارتباط معناداری وجود دارد. در میان تفاوت سنی کمتر از ۵ سال با ناسازگاری همسران رابطه معناداری دیده نشد. همچنین نمودار فوق بیانگر رابطه بین تفاوت سنی و میزان ناسازگاری همسران می باشد. در نهایت باید به نمره ی کلی آزمون فرضیه اشاره کرد. نمره کلی ارتباط بین تفاوت سنی همسران و میزان ناسازگاری آنان نشان دهنده این است که با افزایش اختلاف سن میزان ناسازگاری نیز افزایش می یابد ($r=0/42$) و این رابطه معنادار ($p=0/000$) است.

لذا پیشنهادات ذیل در این راستا بیان می گردد:

- ۱- اقدام به سرمایه گذاری بنیادی، ایجاد فرصت های شغلی جدید و مناسب خصوصاً در مناطق محروم، امکان مبادلات تجاری بدون دخالت نایب و مقررات سخت گیرانه دولت برای کاهش مشکلات ناشی از فقر و بیکاری و اشتغال جوانان ازدواج نموده بیکار
- ۲- بمنظور افزایش رضایت خانوادگی در خانواده ها و شرایط مطلوب محیط خانواده، به خانواده ها پیشنهاد می گردد قبل از ازدواج فرزندان شرایط شغلی و کار مناسب بمنظور تامین درآمد خود و خانواده خود را برای آنان فراهم نموده و از این مهم اطمینان حاصل نمایند.
- ۳- بمنظور سازگاری مطلوب زناشویی در بین زوجین پیشنهاد می گردد زوجین شرایطی را از جمله جذابیت های جسمی، عاطفه، منفی بافی، شرایط اقتصادی خانواده، داشتن علایق و هدف های یکسان و فعالیت جنسی بیشتر در نظر بگیرند
- ۴- پیشنهاد می شود زوجین و خانواده ها جهت رضایتمندی زناشویی و کاهش ناسازگاریهای زوجین در آنان به سن ازدواج، و تفاوت سنی بیشتر توجه نمایند.
- ۵- جهت کاهش میزان ناسازگاری در بین زوجین پیشنهاد می گردد از زندگی افراد عادی که شرایط مطلوبی را دارند الگو برداشته و زمینه آموزش را برای افراد غیر عادی فراهم نمایند.

منابع

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۵). جامعه شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- ثنائی، باقر و ذاکر، بهرام، (۱۳۷۸)، نقش خانواده اصلی در ازدواج فرزندان، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، شماره ۲.
- دیلینی، تیم. (۱۳۸۷). نظریه های کلاسیک جامعه شناسی. ترجمه: بهرنگ صدیقی - وحید طلوعی. تهران: نشر نی.
- حسینی نسب، سیدداوود و هاشمی نصرت آباد، تورج. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین جهت گیری مذهبی و سازگاری زناشویی. فصلنامه روانشناسی دانشگاه تبریز. سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان.
- دانش، عصمت. (۱۳۸۹). بررسی اثربخشی روش ارتباط محاوره ای در افزایش سازگاری زناشویی زوج های ناسازگار. خانواده پژوهی. سال ششم، شماره ۳۳، پاییز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مهربابی زاده هنرمند، مهناز. (۱۳۸۹). اثر بخشی افزایش مهارت های زندگی در افزایش سازگاری زناشویی زنان متأهل ۴۰ - ۲۰ سال. مجله مطالعات آموزش و یادگیری. دوره دوم. شماره اول. بهار و تابستان.
- Broman, C.L. (2005). Marital quality in black and white marriages. *Journal of Family Issues*, 26(4), 431-441.
- Coombs, Robert. (1991). Marital status and personal well – being, *A literature Review, Family Relations*. 40: 97 – 102.
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2002). The timing of divorce: Predicting when a couple will divorce over a 14 years period. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 737-745.
- Horvitz, A.V., Helene, R. W., & Sandra, H. W. (1997). Becoming marital and mental health: A longitudinal study of a cohort of young adults. *Journal of Marriage and the Family Therapy*, 58, 895-907
- Nock, S.L. (1995). A comparison of marriage and capability relationship. *Journal of Family Issues*, 16, 53 – 77 .
- Sinha, S. P. and Mackerjee, N. (1990). Marital adjustment and space orientation. *Journal of Social Psychology*, 130: 633-639.
- Veroff, J., Young, A., & Coon, H. M. (2000). The early years of marriage. In R. M. Milardo & S. Duck (Eds.), *Families as relationships* (pp. 19-38). New York: John Wiley.